

کیفر توهین و دشنام اشخاص از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی و حقوق ایران و افغانستان

حجت اله ابراهیمیان،^۱ عبدالسبحان صدیقی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱)

چکیده

توهین و دشنام، رفتاری است که مستقیماً حیثیت و تمامیت معنوی و کرامت انسانها را نشانه می‌گیرد. هم‌چنان‌که این رفتار موهن، در مذاهب اسلامی گناه و مستوجب عقاب دنیوی (حسب مورد، حد یا تعزیر) دانسته شده است، در نظامهای حقوق کیفری نیز جرم و مستحق مجازات قلمداد شده است. اصلیتین مبنای جرم‌انگاری این رفتار در نظامهای حقوقی نیز صدمه مستقیم به کرامت و حیثیت و شأن انسانهاست. از جمله این نظامها، حقوق کیفری ایران و افغانستان است که این رفتار را جرم دانسته و با مجازات روبه‌رو کرده‌اند. با اینکه در اصل جرم‌انگاری توهین و دشنام، هر دو نظام حقوقی اشتراک دارند لیکن در باب ماهیت و مصادیق، دارای تفاوت‌های بارزی هستند. در عین حال، مذاهب اسلامی، چندان در باب ماهیت و مصادیق و کیفر این جرم، اختلاف نظر ندارند. با این توضیح که در فقه امامیه، گوینده کلمات اهانت‌آمیز، کنایه یا آزاردهنده تحت عنوان توهین و دشنام تبیین شده و دارای تعزیر است، در فقه اهل سنت نیز با موهنین برخورد شدید صورت گرفته است. همه فقهای مذاهب اهل سنت، اهانت به شخص را از جمله ردایل اخلاقی در اسلام دانسته و از نیکو‌هیده‌ترین رفتارها شمرده است، چنانچه دشنام، توهین، سخن یا رفتاری که به نحوی موجب تحقیر دیگری شود مستحق تعزیر است. در این نوشتار، به بررسی مفهوم و مصادیق و کیفر توهین

۱. استادیار گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران / hojjat49@gmail.com

۲. کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول) /

subhansaddiqi1@gmail.com

و دشنام به اشخاص و تحلیل رویکرد مذاهب اسلامی و نیز حقوق کیفری ایران و افغانستان نسبت به آن پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: توهین، دشنام، مذاهب اسلامی، حقوق کیفری ایران، حقوق کیفری افغانستان، کیفر.

طرح مسئله

در هر جامعه‌ای توجه به حیثیت معنوی اشخاص از اهمیت بالایی برخوردار است و برای صیانت از این حیثیت، قوانینی پیش‌بینی شده است. توهین و دشنام، از جمله جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص است که قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات تحت عناوین «هتک حرمت اشخاص» اشاره شده است. اصلیت‌ترین مبنای جرم‌انگاری این رفتار نیز موهن‌بودن و نیز معارضه آشکار آن با حیثیت و شرافت و کرامت انسانهاست.

براساس اطلاعات و شواهد موجود، بخش مهم و قابل توجهی از قوانین و مقررات کیفری در بیشتر کشورها به جرم‌انگاری توهین و دشنام و نیز وضع مجازات برای این رفتار اختصاص یافته است و حقوق کیفری ایران و افغانستان که در پژوهش حاضر، مطالعه تطبیقی شده‌اند نیز از این امر مستثنی نیست. نظام حقوق کیفری افغانستان نیز همچون نظام حقوق کیفری ایران، از جمله نظامهای کیفری شرعی است، با این تفاوت که مبنای شرعی وضع احکام کیفری در ایران، فقه امامیه ولی در افغانستان، فقه حنفی است. با اینکه میان رویکرد این دو نظام فقهی، تفاوت آشکاری در بیان ماهیت و اوصاف توهین و دشنام وجود ندارد لیکن رویکرد حقوق کیفری ایران و افغانستان در این باب، واجد تفاوت‌های قابل توجهی است.

به منظور تحلیل مفصلتر جرم توهین و دشنام به اشخاص در حقوق کیفری ایران و افغانستان و نیز در مذاهب اسلامی، در این نوشتار، ابتدا معنای توهین و دشنام بررسی می‌گردد. سپس، توهین و دشنام در فقه اسلامی بحث می‌شود؛ پس از آن، رویکرد حقوق کیفری ایران و افغانستان نسبت به این جرم تحلیل خواهد شد.

معناشناسی توهین و دشنام

۱. معنای لغوی

توهین در لغت از واژه «وهن» گرفته شده که به معنای ضعف و ناتوانی در عمل و در اشیاء (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵ ش، ۱۳۸) و نیز به معنای ضعف و سستی در استخوان (فراهیدی، ۱۴۱۹ ق، ۹۲/۴)، تکسر (ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ۲۷۰/۱)، در هم شکستن، از هم پاشیدگی و سست کردن، سست گردانیدن (معین، ۱۳۷۲ ش، ۱۱۷۲/۲) و نیز خوار و ضعیف شمردن، خوا کردن (انوری، ۱۳۸۱ ش، ۹۸۴/۱) و همچنین در معنای حقیر و سبک داشتن (عمید، ۱۳۷۸ ش، ۱۰۳۹/۳) آمده است. همچنین در زبان فارسی به معنای «با کلام یا عمل ناروا، منزلت و شخصیت و کرامت کسی را تنزل دادن و سست کردن» استفاده شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴ ش، ۲۸۹).

از طرف دیگر، اهانت نیز که از واژه «هون» است، در لغت به معنای مالیدن گل بدبو (آغشته به سرگین حیوانات) به صورت کسی است که در گذشته، کنایه از اهانت و وهن شخصیت فرد بوده است (انوری، ۱۳۸۱ ش، ۸۹۴/۱). اهانت، بر این اساس، به معنای استهزاء، مسخره کردن، خوارداشتن و کوچک شمردن، پست کردن و آزدن و هتک حرمت و شخصیت به کار می‌رود. همچنین دشنام در لغت‌نامه دهخدا تعبیر دیگری از واژه «دُزنام» محسوب شده که متشکل از دو واژه «دژ به معنای بد و ناسزا» و «نام به معنای لقب و مورد خطاب قرار دادن» و در مجموع به معنای استفاده از واژه‌های ناسزا و متضمن بدگویی و بددهانی نسبت به فردی است (دهخدا، ۱۳۸۸ ش، ۱۳۷۲/۱۱).

بر این اساس، توهین به معنای استفاده از واژگان، کلمات و اصطلاحات و نیز رفتارها و کنشهایی می‌تواند باشد که موجب بی‌احترامی به شخص خاص یا فرد مورد نظر و زیرسؤال بردن شخصیت و کرامت او به شکلی که باعث کاستن از شخصیت افراد شود. اهانت نیز در واقع، نتیجه و برآیند گفتار یا فعلی است که موجب خواری و تحقیر شخصیت و کرامت کسی می‌گردد. به دیگر بیان، از آنجایی که توهین و اهانت از جهت معنای لغوی بسیار به هم نزدیکند و در حقیقت دارای قرابت مفهومی و معنایی هستند و در مقام استعمال و کارایی نیز به یک معنا و به صورت مترادف استفاده می‌شوند، می‌توان هر دو عبارت را به جای یکدیگر به کار برد. اما در ادبیات حقوقی به خصوص در مباحث کیفری بیشتر عنوان توهین، مورد استفاده حقوقدانان قرار گرفته است.

۲. معنای اصطلاحی

بر اساس معنایی که از حیث لغوی از اهانت و توهین و دشنام ارائه گردید، معنای اصطلاحی این واژگان را می‌توان عبارت دانست از مجموعه واژه‌ها و تعبیری که در مقام تخفیف شأن و شخصیت و وهن کرامت فرد به کار می‌رود و هدفی جز پایین آوردن شأن و منزلت وی ندارد؛ بنابراین، توهین و اهانت، جزو واژه‌های مشکک است که هر زمان یا مکان و یا در قالبهای متفاوت، شخصیت و منزلت آدمی را نشانه می‌گیرند و به صورت لفظ یا رفتار، منتهی به تخدیش و تخفیف شأن انسان می‌شود (کوشا، ۱۳۹۳ش، ۱۰۹؛ صادقی، ۱۳۹۴ش، ۸۸).

توهین و دشنام از دیدگاه قرآن

فحش و دشنام از نظر قرآن زشت و نکوهیده پنداشته شده است و خداوند متعال اهانت نمودن و دشنام‌دادن را ناروا و غیرجایز شمرده و نسبت به مؤمنان گناه دانسته است؛ زیرا این عمل انسان از زشتی و پلیدی نفس سرچشمه می‌گیرد. در قرآن کریم، به آیات زیادی به اهانت و دشنام دادن اشاره شده است که به برخی از این آیات اشاره می‌نماییم. آیه ۱۰۸ سوره نساء بیان می‌دارد: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ: خداوند دوست ندارد (که افراد بشر پرده‌داری کنند و عیوب همدیگر را فاش سازند و) زبان به بدگویی گشایند، مگر آن کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد (که می‌تواند از شخص ستمگر شکایت کند و بدیهای او را بیان دارد و او را دعا و نفرین نماید)». بنابر قولی مراد از «بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» خصوص دشنام‌دادن و ناسزاگویی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳/۴). هم‌چنان «سُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» زشت از سخن، به معنی هر سخنی است که درباره هرکس گفته شود ناراحت می‌گردد، بنابراین اینکه خداوند فرموده است: «خدا سخن زشت به جهر گفتن را دوست نمی‌دارد» کنایه است از اینکه این عمل را نکوهیده شمرده، حال چه نکوهیده به حد حرمت و چه اینکه زشتی آن به حد حرمت نرسد و از حد کراهت و اعانه تجاوز نکند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۲۰۱/۵) و منظور از «جهر من القول» هرگونه ابراز و اظهار لفظی است و هر نوع بدگویی و اهانت را شامل می‌شود.

خداوند متعال به صراحت دادن دشنام و القاب زشت به مؤمنان را موجب قرارگرفتن در زمره ستمگران دانسته و از آن نهی کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ

عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزا کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند.» (حجرات، ۱۱). از این آیه هم برمی‌آید که انسانها نباید برای دیگران القاب زشت و فسق‌آمیز بسازد و آنان را بدان یاد کرده و مخاطب قرار دهد. در آیه ۱۰۴ سوره بقره نیز گرفتاری دشنام‌دهندگان به عذاب دردناک اخروی را وعده می‌دهد که چنین وعده‌ی به معنای آن است که چنین رفتاری به عنوان گناه کبیره است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نگویید: «راعنا» و بگویید: «انظرنا» و [این توصیه را] بشنوید و [گرنه] کافران را عذابی دردناک است.» از آیه ۱۰۸ سوره انعام نیز به دست می‌آید که مؤمن و مسلمان باید از دشنام و فحش به دیگران چه دوست و چه دشمن اجتناب کند: «وَلَا تَسِبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ: و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.»

توهین و دشنام در فقه اسلامی

وضعیت توهین و دشنام را که جز در موارد خاص نظیر «سب النبی» و «قذف» که با مجازاتهای حدی روبه‌رو شده، قابل تعزیر شناخته و می‌توان آن را هم در فقه امامیه و هم در فقه اهل سنت بحث و بررسی کرد.

۱. فقه امامیه

در فقه امامیه، کیفر گوینده کلمات اهانت‌آمیز، کنایی یا آزاردهنده، تحت عنوان توهین و دشنام تبیین شده و تعزیر است (مؤمنی، ۱۳۹۷ش، ۲۲۶)، اطلاق الفاظ و کلماتی که جسارت و گستاخی محسوب می‌شود، به گونه‌ای که هرگاه آن الفاظ به کسی نسبت داده شود، ناراحت گشته و از آن نسبت بیزار می‌جوید، حرام و بایسته تعزیر است، اعم از اینکه شخصی که به او جسارت شده، حاضر باشد یا غایب (همان، ۲۲۸).

هم‌چنان این اصطلاح در فقه کیفری، با کلماتی چون «قذف» (مفید، ۱۴۱۰ق، ۷۳۹) و «سب» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷/۲۷۰) که از جرایم حدی نیز به شمار می‌روند، استعمال شده است. علاوه بر این دو، کلماتی چون «تعریض» (کنایه زدن) (مقدس اردبیلی، ۱۴۲۴ق، ۷۶) و «هجو» (تخریب شخصیت دیگری از طریق نظم و نثر) (انصاری، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۸۳) که

در فقه کیفری اسلامی، رفتارهایی مستوجب تعزیر قلمداد شده‌اند، مورد استفاده فقها بوده است. البته در منابع اسلامی، کلمه اهانت و کلماتی از این دست، وارد و اشاره شده است. فقهای امامیه با توجه به آیات و روایاتی که در این خصوص وارد شده است، در کتب فقهی خود به بررسی تحلیلی و مصداقی عناوینی همچون «سب المومن»، «سب النبی» و «هجاء» پرداخته‌اند و با استناد و استفاده از ادله قطعی مستخرج از کتاب، سنت و عقل، حکم به حرمت آن را استنباط کرده‌اند (سید علوی، ۱۳۷۳ ش). از قبیل مرحوم انصاری و مرحوم شهید ثانی که به ترتیب در این خصوص می‌فرمایند: «کسی که موجبات وهن شخصیت دیگری را با لفظ یا با فعل محقق سازد؛ از قبیل به کار بردن واژگان و عباراتی که او را مورد شماتت و ناسزا قرار دهد، اگر دلالت بر قذف و سب نکند، موجب تعزیر خواهد بود...» (انصاری، ۱۴۱۴ق، ۴۹۳). «سب یعنی مؤمنی را دشنام دهد و یا نفرین کند و لفظی نسبت به وی به کار گیرد و یا رفتاری را نسبت به وی پیشه سازد که شأن او را تخفیف داده و موجب وهن او گردد، تعزیر خواهد داشت؛ جز در زمانی که خطاب به پیامبر ﷺ باشد که مستحق حد است... هم‌چنین اگر وی را مقدوف کند، حد می‌خورد...» (شهید ثانی، بی‌تا، ۳۶۶/۲). عبارات مشابهی در کلام صاحب جواهر الکلام نیز مشاهده می‌شود (نجفی، ۱۴۲۱ق، ۴۳۹/۴۱). بنابر دلایل و شواهد که در فقه امامیه بیان شد، به نظر می‌رسد که از نظر فقهای امامیه جرم توهین و ماهیت آن در اسلام، همانا گفتار و رفتار موهن در برابر شخصیت، مقام و منزلت فرد دیگر است، به طوری که اگر منتسب به جرم زنا و لواط به دیگری شود، قذف است که حد نیز در پی دارد و اگر با استفاده از الفاظ یا سایر رفتارها مرتکب توهین شود، تعزیر خواهد داشت.

۲. فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت نیز واژه توهین به معنا و در قالبی که به آن اشاره نمودیم، مورد استفاده و استعمال فقها قرار گرفته و فقهای اهل سنت، بر سبیل فقهای امامیه و همانند آنها تعبیر و واژگانی چون «هجو، تعریض، سب، لعن و...» را برای وضع حکم توهین به کار برده‌اند (شامبیاتی، ۱۳۸۹ ش، ۶۱/۱). فقهای اهل سنت در تعریف و تبیین توهین و سب و لعن و هجو و تعریض، تفاوت چندانی در رویکرد ندارند و اختلافات، بیشتر در نحوه بیان و مصداق است و گرنه هم در فقه اهل سنت و هم در فقه امامیه، این واژگان به یک صورت تعریف و

استفاده شده‌اند. از جمله نمری در «الکافی»، خطیب شربینی در «معنی المحتاج»، زواوی در «ایضاح الاحکام» و سطوی در «فقه الکبیر» بر این واژگان تأکید کرده‌اند (آقایی‌نیا، ۱۳۹۴ش، ۱۷۳). رویکرد فقهای اهل سنت به مسئله توهین و دشنام به اشخاص را می‌توان با عنایت به شاخه‌های چهارگانه فقه اهل سنت، بررسی کرد:

۲-۱. فقه مالکی

در فقه مالکی، موهن و کیفر گوینده کلمات اهانت‌آمیز، تبیین شده و عبارت از تعزیر است. چنانچه نمری در الکافی مراد از وهن را آن دانسته است که به فرد ناسزا گفته شود به نحوی که وی، شأن خود را تحقیر یافته و تعرض پیدا کند. اگر کسی به دیگری بگوید «فاسق» یا او را با نام حیوانی بخواند یا وی را مرتکب کذب معرفی کند و از جملات و عبارات دشنام‌آلود نسبت به وی استفاده کند، حسب مورد، حد یا تعزیر بر وی بار می‌شود، ولی قابل قصاص نیست (نمری، ۱۴۰۷ق، ۱/۵۸۵).

فقیه دیگر مالکی، صبحی در کتاب «الاحکام» می‌گوید: «دشنام به دیگری، جز در صورتی که مشتمل بر عنوان کذب یا سب نبی ﷺ باشد، مستوجب تعزیر است و بر عباراتی اطلاق می‌شود که به نحوی، موجبات کسر شأن فردی را فراهم گرداند» (صبحی، ۱۴۱۵ق، ۱/۸۴۰).

نظیر اقوال فوق در کتاب «التحویل» از طنطاوی یکی از فقهای مشهور مالکی نیز مشهود است. وی، همچون دیگر فقهای مالکی و نیز سایر مذاهب اهل سنت، ذیل عنوان دشنام به دیگری (توهین) می‌گوید: «مراد از توهین، آن است که کسی را به لفظ یا با رفتاری که دون شأن اوست خطاب کنند یا نسبت ناروایی به وی وارد کنند یا او را زناکار و یا لواط کار معرفی کنند که در فرض اخیر، توهین‌کننده را قاذف و مخاطب او را مقذوف می‌نامند و کیفر او، حد است. هم‌چنین، سب نبی ﷺ حد در پی دارد لیکن در مابقی، کیفر دشنام‌دهنده، تعزیر است» (طنطاوی، ۱۴۱۶ق، ۲/۱۴۹).

۲-۲. فقه حنفی

خطیب شربینی به نقل از مذهب حنفی نیز در «معنی المحتاج»، تعابیر مشابهی به کار برده و می‌گوید: «... اگر کسی به دیگری به هجو و یا به تعریض و یا به صراحت دشنام دهد و او

را با نام حیوان و یا با نام بدکاره‌ها بخواند و خطاب کند، موجب وهن او شده و اگر قذف یا سب پیامبر ﷺ نکرده باشد، مستحق تعزیر خواهد بود...» (خطیب شریینی، بی تا، ۲۵۸/۴).^۲ هم‌چنین نسفی در کتاب «مدارک التنزیل» که یک تفسیر مفصل قرآن کریم است، می‌گوید: «... و مراد از وهن، کسر شأن فرد است به لفظ یا کردار یا رفتاری که دون مرتبت اوست... که جز در قذف و سب نبی ﷺ که حد دارد، مستحق تعزیر است...» (نسفی، ۱۴۱۳ق، ۳۹۴/۲). فقیه دیگر حنفی که در باب دشنام‌دهی و قذف، مطالبی ذکر کرده، صبوحنی است که به «ملای دمشقی» نیز شهره است. وی در کتاب «التفسیر و السرائر» که در اصل، کتابی در تفسیر قرآن ولی دربردارنده اصلیت‌ترین قواعد و ضوابط اخلاق اجتماعی در اسلام است، آورده است: «... دشنام به دیگران، خواه متضمن انتساب زنا و لواط به دیگری باشد که قذف نام دارد و از ناحیه پیامبر ﷺ به انداختن تیرهای زهرآگین به سوی دیگری تعبیر شده است و مستوجب حدی به همین نام است و خواه، متضمن دشنام و ناسزا به دیگری باشد، غیر از آنکه وی را به ارتکاب زنا و یا لواط متهم و منتسب کنند، از رذائل اخلاقی در اسلام و از نکوهیده‌ترین رفتارهاست... غرض در دشنام، انتساب مطالب یا اقوال و نسبت‌هایی است که جز کسر و هتک شأن دیگری ثمری ندارد... هم‌چنین سب نبی ﷺ به معنای دشنام‌دهی به پیامبر ﷺ معاذ الله، حد دارد» (صبوحنی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۲/۱).

۲-۳. فقه حنبلی

زواوی در «ایضاح الاحکام» می‌گوید: «... اگر کسی، دیگری را سگ یا خوک یا نظایر اینها خطاب کند، مستحق تعزیر است و حد ندارد... و حد، متوقف بر قذف است یعنی دیگری را زناکار یا لواط‌کار خطاب نماید و نیز متوقف بر سب نبی ﷺ است... ملاک در اینها تصریح یا تعریض است در دشنام و وهن دیگری...» (زواوی، ۱۴۱۹ق، ۴۸۳/۲).

فقیه دیگر حنبلی که در این باب، احکامی را بحث کرده است، محصانی است که صاحب کتاب «التأویل» است که در اصل، کتابی در باب تفسیر آیات قرآن کریم است لیکن در ذیل برخی آیات مرتبط، به بیان احکام دشنام‌دهی به دیگران پرداخته است. وی در این کتاب می‌گوید: «... مراد از دشنام و توهین، سخن یا رفتاری است که به نحوی، موجبات تخفیف

۳. برای مطالعه بیشتر رک: مؤمنی، ۱۳۹۷ش، ۲۳۰-۲۲۶.

و تحقیر و تزدیل دیگری را فراهم کند و جز در مورد قذف و سب نبی ﷺ که حد در پی دارد، مستحق تعزیر است به حکم قاضی...» (محصانی، ۱۴۱۷ق، ۲/۳۷۳).

طرفی یکی دیگر از فقهای حنبلی نیز در رساله‌ای کوتاه و کم‌حجم با عنوان «الکشف فی القذف»، ضمن برشمردن اوصاف جرم قذف به عنوان یک رفتار توهین آمیز خاص در اسلام، مقرر می‌دارد: «... از آنجا که اسلام برای کرامت و حیثیت افراد احترام ویژه قائل است، دشنام به دیگران را ولو آنکه نسبت وارد شده، از جمله زنا و یا لواط، صحیح و روا هم باشد، بر نمی‌تابد و حتی اگر مورد، مشمول عنوان قذف و یا سب نبی ﷺ هم نباشد، از آنجا که وهن و کسر شخصیت و شأن دیگری رقم خورده، موهن است و تعزیر خواهد شد...» (طرفی، ۱۴۲۱ق، ۲۷۷).

۲-۴. فقه شافعی

سطوی در «فقه الکبیر» گفته است: «... دشنام به دیگری که قدر متیقن در آن، کسر شأن اوست به لفظ یا رفتار، جز در زمانی که متضمن معنای قذف یا سب نبی ﷺ باشد که عقوبت حد در پی دارد، مستوجب تعزیر است... و مراد از دشنام، لفظ یا رفتاری است که به نحوی، شأن دیگری را دچار تضعیف و تحقیر کند...» (سطوی، ۱۴۱۵ق، ۲/۶۴۱).

فقیه دیگر شافعی یعنی منصور می‌گوید که به «حلبی» نیز مشهور است، در کتاب «قواعد التعزیر» که در باب مفهوم و مصادیق تعزیرات نگاشته است، می‌گوید: «... و مقصود از دشنام، لفظ یا رفتاری است که متضمن نسبت دادن زنا و لواط به دیگری است که قذف نام دارد و حد در پی دارد و یا دال بر سب (دشنام‌دهی) به پیامبر اسلام ﷺ است و آن نیز مستوجب حد است و یا لفظ یا رفتاری است که متضمن نسبت دادن این دو جرم نیست ولی به نحوی، موجبات هتک شأن مخاطب دشنام را فراهم می‌کند و مستحق تعزیر است به آن میزان که قاضی صلاح بداند... و مراد از آن، تأدیب دشنام‌دهنده است...» (منصوری، ۱۴۱۹ق، ۲/۲۰۸).

به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت: بنابر شواهدی که از فقه اهل سنت ارائه شد، ظاهر امر، نشان از آن دارد که فقهای اهل سنت و امامیه در باب تعریف ماهیت و اوصاف جرم توهین، اختلاف چندانی با یکدیگر ندارند و از نگاه ایشان، ماهیت توهین در اسلام، چیزی جز گفتار یا رفتار موهن نسبت به شأن و شخصیت و کرامت فرد نیست که یا متضمن انتساب دو جرم

گناه) بزرگ زنا و لواط به دیگری است که قذف نام دارد و حد در پی دارد و یا استفاده از الفاظ و یا ارتکاب رفتارهایی غیر از این دوست که مشمول عنوان عام توهین یا دشنام است که حسب مورد، می‌تواند مشمول اعمال تعزیر گردد.

در ادامه، رویکرد حقوق کیفری ایران و افغانستان را نسبت به جرم توهین و دشنام به اشخاص بررسی می‌کنیم.

توهین و دشنام به اشخاص در حقوق کیفری ایران و افغانستان

اطلاق الفاظ و کلماتی که جسارت و گستاخی محسوب می‌شوند، به گونه‌ای که هر گاه این قبیل الفاظ به کسی نسبت داده شده یا نسبت به وی به کار روند، وی ناراحت شده و از آن نسبت بی‌زاری جوید، امری کاملاً غیراخلاقی و مستوجب شماتت و واکنش است. دلیل جرم-انگاری رفتار توهین و دشنام و ناسزاگویی نیز چیزی جز این نیست که قانونگذار در حقیقت، فرد توهین‌شونده را در سایه حمایت خود قرار داده و سعی در صیانت از شخصیت و کرامت و انسانیت و حرمت وی دارد.

این مهم، هم در حقوق کیفری ایران و هم در حقوق کیفری افغانستان که در این نوشتار، مورد مطالعه تطبیقی ما قرار گرفته است، قابل توجه است. در ادامه، رویکرد حقوق کیفری ایران و افغانستان، در مورد جرم توهین و دشنام به اشخاص بررسی مفصلتر خواهد شد.

۱. حقوق کیفری ایران

در حقوق کیفری ایران، جرم توهین، یکی از جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص محسوب می‌شود و در اصطلاح به هر رفتاری اعم از فعل، گفتار، اشاره یا نوشتار دلالت دارد که بتواند به نحوی موجب سبک‌کردن، خوار و خفیف کردن، کسر شأن مخاطب یا تضعیف جایگاه و موقعیت مخاطب توهین شود. جامعه ایران، از آنجا که جامعه فرهنگی است و مؤلفه‌های اخلاقی و فرهنگی بر آن سیطره و حاکمیت دارند، لذا توهین افراد نسبت به یکدیگر در قالبها و صورتهای مختلف آن، موضوعی نیست که تأیید قانونگذار را به همراه داشته باشد و بنابراین، قانونگذار کیفری در صدد جرم‌انگاری این رفتار برآمده است (ولیدی، ۱۳۸۹، ش، ۶۲/۱).

توهین به افراد در حقوق کیفری ایران می‌تواند صورتهای مختلف به خود بگیرد. صرف نظر از برخی حالات خاص توهین که در آن، نسبت ناروای دو جرم خاص زنا و لواط به فردی داده می‌شود و این موضوع تحت عنوان «قذف» جرم‌انگاری و مجازات‌گذاری شده است (مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) یا سب النبی که حاوی دشنام به پیامبر اکرم ﷺ است (مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) و کیفر حد را به دنبال دارد، دیگر مصادیق توهین به اشخاص را می‌توان در دو عنوان کلی توهین ساده و توهین مشدد بحث و بررسی کرد.

مستند قانونی توهین ساده، ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (قانون تعزیرات) است، ولی توهین مشدد، مصادیق مختلف دارد که در جای خود اشاره خواهند شد. ماده ۶۰۸ مقرر نموده است: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.» به نظر می‌رسد که نقدی نمی‌توان به این ماده قانون کرد؛ زیرا گرچه طبق ماده قانون، فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، نمونه بارز توهین است، اما از اینکه این مصادیق تفصیلی است نه حصری، توهین اشخاص می‌تواند در صورتهای و قالبهای متفاوت آن صورت گیرد.

پس هرگاه فرد دشنام‌دهنده با استعمال الفاظ و یا هر نوع رفتارهای که باعث تحقیر و کسر شأن و منزلت انسانها در جوامع اسلامی شود از نظر قانون مجازات اسلامی جرم شمرده شده و مستوجب تعزیر شناخته می‌شود. موارد توهین مشدد می‌توانند با ملاکها و معیارهای مختلفی احصاء شوند که در ادامه بیان خواهد شد.

۱-۱. توهین به مقام رهبری سابق و فعلی کشور

در ماده ۵۱۴ قانون تعزیرات می‌خوانیم: «هر کس به امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری به‌نحوی از انحاء اهانت نماید، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

۱-۲. توهین به سایر کارکنان و مقامات دولتی

ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی در این زمینه اشعار داشته است: «هر کس با توجه به سمت به یکی از رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس‌جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس

شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به ۳ تا ۶ ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.» با توجه به مضمون ماده فوق افراد مورد حمایت در ماده فوق مأموران دولتی هستند نه سایر اشخاص و نوع رابطه استخدامی آنها با دولت نیز مهم نیست.

۳-۱. توهین به مقامات سیاسی خارجی

در ماده ۵۱۷ قانون تعزیرات آمده است: «هر کس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن، که در قلمرو خاک ایران وارد شده است، توهین نماید به ۱ تا ۳ ماه حبس محکوم می‌شود؛ مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود».

۴-۱. توهین به صاحبان حرفه‌ها و مشاغل خاص

گاه در قوانین مختلف و خاص، توهین به برخی صاحبان حرفه‌ها و مشاغل خاص جرم شناخته شده است. برای مثال در ماده ۲۰ «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» مصوب ۱۳۳۳ برای توهین به وکیل دادگستری حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن، مجازات حبس از ۱۵ روز تا ۳ ماه تعیین کرده است.

۵-۱. توهین به زنان یا کودکان

گاه جنسیت یا سن فرد مخاطب توهین نیز برای قانونگذار، مهم و منشأ تشدید مجازات توهین‌کننده بوده است. در این باره در ماده ۶۱۹ قانون تعزیرات می‌خوانیم: «هرکس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید، به حبس از ۲ تا ۶ ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» در این ماده منظور از تعرض، دست‌درازی و ایجاد مزاحمت جسمانی است و منظور از اطفال هم کودکانی هستند که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشند.

۱-۶. توهین از طریق هجو

در ماده ۷۰۰ قانون تعزیرات آمده است: «هر کس با نظم یا نثر به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه منتشر نماید، به حبس از ۱ تا ۶ ماه محکوم می‌شود.» در مورد این ماده باید گفت گاهی ممکن است شخص توهین‌کننده با مرتبط کردن کلمات و عبارات به یکدیگر شخص مقابل را در قالب یک قطعه منظوم یا منثور مورد اهانت قرار دهد که این کار را هجو می‌گویند. در واقع شرط تحقق این جرم، مرتبط کردن کلمات و واژه‌ها به یکدیگر در قالب یک شعر یا قطعه منثور است و صرف پی در پی گفتن کلمات توهین‌آمیز به دیگری موجب تحقق هجو نمی‌شود.

با مذاقه در مستندات قانونی مورد اشاره در بالا می‌توان گفت بر اساس موازین حقوق کیفری ایران، هر حرف خلاف ادبی توهین محسوب نمی‌شود و برای تحقق این جرم شرایطی لازم است:

اول: باید رفتار فیزیکی اعم از گفتار، کردار یا نوشتار ارتکاب یابد؛ بنابراین کلمه «از قبیل» در ماده ۶۰۸ نشان‌دهنده این است که فحاشی و استعمال الفاظ رکیک به عنوان نمونه بارز توهین است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴ش، ۲۹۳).

دوم: این جرم عمدتاً با فعل مثبت ارتکاب می‌یابد. رفتار فیزیکی در جرم توهین می‌تواند به شکل گفتار، کردار، نوشتار و حتی اشارات مختلف دست و چشم و نظایر آنها باشد. با وجودی که طبق قانون، فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، مشخص شده است، نمی‌توان گفت که این مصادیق حصری است بلکه می‌توان تفصیل نمود. بنابراین آب دهان بر روی دیگری ریختن، هل دادن تحقیرآمیز دیگری یا برداشتن خشونت‌آمیز و یا انداختن کلاه یا عمامه یا روسری و یا پرت کردن آن روی زمین به جهت آنکه عرفاً باعث تحقیر و تخفیف شخص می‌شود، می‌تواند توهین کیفری محسوب شود. در هر حال، برای کیفری محسوب شدن توهین، حتماً باید فعل مثبتی از مرتکب سرزند (کوشا، ۱۳۹۳ش، ۱۰۴).

سوم: موهن بودن رفتار (توهین‌آمیز بودن آن) که تشخیص این امر بر عهده عرف است؛ زیرا بعضی از رفتارها در برخی از جوامع و فرهنگها توهین به حساب نمی‌آید، اما همان رفتار در جامعه دیگر اهانت‌آمیز است. ذکر این نکته لازم است که یکی از عواملی که در قضاوت عرف در این باره مؤثر است، موقعیت خاصی است که رفتار در آن ارتکاب یافته است. بنابراین، تشخیص موهن بودن رفتار با عرف است که در این خصوص عواملی مثل

زمان و مکان و طبقه اجتماعی و شخصیت مخاطب و موقعیت خاصی که رفتار مورد نظر در آن ارتکاب یافته است، در نظر گرفته می‌شود؛ در هر حال صرف خشنونت در کلام توهین محسوب نمی‌شود. عرف باید رفتار را توهین‌آمیز تلقی کند و صرف خلاف ادب تلقی کردن کفایت نمی‌کند (آقایی‌نیا، ۱۳۹۴ش، ۱۸۰).

چهارم: مخاطب توهین باید معین و حقیقی و زنده باشد. با این حال، گاه، توهین به مردگان نیز جرم و قابل مجازات انگاشته شده است.^۴ بر این اساس، توهین به خود نیز جرم نیست. هم‌چنین توهین به یک گروه کلی بدون تعیین مصادیق نیز جرم محسوب نمی‌شود، البته اگر مخاطب توهین تعداد افراد گروهی باشد که کم و قابل تشخیص هستند به طوری که توهین را بتوان متوجه تک‌تک آنها دانست، توهین کیفری تحقق می‌یابد؛ مثل توهین به همه دانش‌آموزان یک کلاس خاص یا توهین به همه اعضای هیئت مدیره یک شرکت بازرگانی (ولیدی، ۱۳۸۹ش، ۶۴/۱).

پنجم: حضوری یا علنی بودن توهین. وجود یکی از این دو شرط کافی است. در مورد علنی بودن توهین باید گفت که فقط در موارد خاصی که در قانون پیش‌بینی شده لازم است؛ بنابراین اگر فرد در یک مکان خصوصی و بدون حضور شاهد به دیگری توهین کند مرتکب جرم شده است. البته ذکر این نکته لازم است که حضوری بودن به معنای حضور فیزیکی نیست، بلکه ممکن است از طریق تلفن، اینترنت، پیامک یا حتی حرکات توهین‌آمیز مشاهده شود (شامبیاتی، ۱۳۸۹ش، ۷۰/۱).

ششم: صریح بودن به این صورت که توهین نباید به صورت پوشیده، در لفافه و مبهم باشد بلکه باید کاملاً صراحت در لفظ و معنا داشته باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴ش، ۲۸۱).

هفتم: عدم لزوم ارتجالی بودن توهین یعنی حتی در صورتی که شخص در جواب توهین شخص مقابل به او توهین نماید مرتکب جرم شده است و این ارتجالی بودن وصف مجرمانه را زایل نمی‌کند (همان، ۲۸۲).

۴. واژه افراد در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ (قانون تعزیرات)، دلالت بر لزوم زنده بودن مخاطب توهین دارد؛ زیرا توهین به مردگان در صورتی توهین محسوب می‌شود که عرفاً توهین به بازماندگان تلقی شود.

هشتم: جرم توهین یک جرم مطلق است و مقید به نتیجه نیست، لذا حتی اگر مخاطب توهین از شخصیت والایی برخوردار باشد و عملاً از توهین متأثر نشود، باز جرم توهین به صرف موهن بودن رفتار مرتکب، از نظر عرف به ارتکاب یافته تلقی می‌شود.

نهم: تحقق جرم توهین مستلزم عمدی بودن آن است؛ یعنی مرتکب باید عمد در ارتکاب رفتار موهن نسبت به دیگری داشته باشد. بنابراین اولاً مرتکب نباید در حالت خواب، بیهوشی، هیپنوتیزم، مستی و نظایر آنها باشد؛ ثانیاً باید به موهن بودن رفتار خود آگاه باشد، نه آنکه به دلایلی مثل تفاوت فرهنگی یا زبانی مثل معنی برخی اشارات دست در برخی زبانها و فرهنگها، نسبت به موهن بودن رفتار خود جاهل باشد. نکته‌ای که باید به آن اشاره و توجه نمود اینکه انگیزه شرافتمندانه موجب زوال وصف کیفری جرم توهین نمی‌شود؛ مثلاً کسی به انگیزه خندانندن شخص افسرده به وی توهین کند.

دهم: علاوه بر عناصر مادی ذکر شده برای توهین، وجود عنصر روانی نیز لازم است، یعنی شخص مرتکب باید عمد در ارتکاب رفتار موهن نسبت به دیگری داشته باشد.

۲. حقوق کیفری افغانستان

افغانستان نیز صاحب جامعه و کشوری است برخوردار از فرهنگ و اخلاقیات غنی و کهن و بدین ترتیب، ارتکاب جرم توهین در این کشور نیز در قوانین کیفری با مجازات روبه‌رو شده است. بنابراین، مبنای اصلی جرم‌انگاری توهین و فحاشی در افغانستان، حمایت کیفری از شخصیت و حیثیت و کرامت افراد است (علامه، ۱۳۹۴ش، ۸۸). توهین به افراد در حقوق کیفری افغانستان، همان عناصر و ارکانی که این جرم در حقوق کیفری ایران از آنها برخوردار است را داراست. بنابراین آنچه در مورد شرایط وقوع و تحقق جرم توهین به افراد بر اساس حقوق کیفری ایران ارائه شد، در مورد وضعیت تحقق این جرم در افغانستان نیز قابل تکرار است.

دو ماده از قانون مجازات اسلامی افغانستان (موسوم به کود جزا) مصوب سال ۱۳۹۶، به جرم توهین به اشخاص اختصاص یافته است؛ ماده ۷۰۲ و ماده ۷۰۳. در ماده ۷۰۲ این قانون می‌خوانیم: «۱. شخصی که به دیگری، امری را نسبت دهد که به اثر آن، اعتبار یا حیثیت وی جریحه‌دار شود، گرچه متضمن استناد به یک واقعه معین نباشد، مرتکب جرم توهین اشخاص شناخته می‌شود؛ ۲. شخصی که دیگری را به الفاظ ناپسند و زشت مخاطب

قرار دهد، مرتکب جرم دشنام شناخته می‌شود؛ ۳. مرتکب فقره‌های ۱ و ۲ این ماده مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد.» بر این اساس، جریحه‌دار شدن اعتبار و حیثیت مخاطب توهین، مبنای جرم‌انگاری توهین در حقوق کیفری افغانستان است. در ثانی، حتی اگر لفظ نسبت داده شده در توهین، متضمن استناد به یک واقعه معین نباشد نیز جرم، محقق شده است. به نظر می‌رسد آنچه از ماده مذکور به دست می‌آید این است که: ظاهراً از کاربرد دو واژه «توهین» و «دشنام» در این ماده، می‌توان استنباط کرد که قانونگذار کیفری افغانستان، این دو واژه را مستقل از یکدیگر پنداشته است، هرچند هیچ تحلیل حقوقی در این باره از سوی حقوقدانان یا محاکم افغانستان ارائه نشده است لیکن شاید بتوان گفت با عنایت به مفاد و نص بندهای یک و دو ماده ۷۰۲، توهین در حقوق کیفری افغانستان، زمانی تحقق می‌یابد که شخصی به دیگری امری را نسبت دهد که موجب جریحه‌دار شدن اعتبار و حیثیت وی شود ولی تحقق دشنام، مربوط به زمانی است که فردی نسبت به دیگری، الفاظ ناپسند و زشت به کار گیرد. بنابراین، شاید بتوان گفت توهین در حقوق کیفری افغانستان، بیشتر حالت افترا یعنی نسبت دادن امر موجب هتک اعتبار دارد ولی دشنام، همان توهین به معنای خاص یعنی ناسزاگویی به دیگران است.

علاوه بر ماده ۷۰۲، در ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی افغانستان نیز مقرر شده است: «۱. شخصی که دیگری را از طریق وسایل علنی توهین یا دشنام دهد، به جزای نقدی از ده هزار تا سی هزار افغانی محکوم می‌گردد؛ ۲. شخصی که دیگری را توسط تلفن یا ایمیل یا فکس یا وسایل الکترونیک یا ارسال مکتوب و یا توسط شخصی دیگری توهین یا دشنام دهد، به جزای نقدی از پنج هزار تا بیست هزار افغانی محکوم می‌گردد؛ ۳. شخصی که حکومت یا شورای ملی را توهین نماید، به جزای نقدی سی هزار افغانی محکوم می‌گردد.» پس بنابر این به نظر می‌رسد که ماده ۷۰۳ قانون جزای افغانستان، افرادی را که از طریق رسانه‌های تصویری، صوتی، نوشتاری، شبکه‌های فضایی مجازی و غیره به الفاظ رکیک علیه کسی زبان گشاید، به طوری که شخصیت معنوی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی... فرد مورد سؤال قرار گیرد به نحوی که موجب کسر منزلت و تحقیر وی گردد، عامل به مجازات تعزیری معین، حسب احوال «حبس و جریمه نقدی» محکوم می‌گردند.

جمع بندی

۱. توهین و دشنام اشخاص علاوه بر اینکه گناه شمرده شده، در مذاهب اسلامی مستوجب جزای دنیوی شامل حد و یا تعزیر، حسب مورد طبق دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی است.

۲. در فقه امامیه، گفتن کلمات اهانت‌آمیز، کنایه یا آزاردهنده، تحت عنوان توهین و دشنام تبیین شده و مستحق تعزیر است و اطلاق الفاظ و کلماتی که جسارت و گستاخی محسوب می‌شود، به گونه‌ای که هرگاه آن الفاظ به کسی نسبت داده شود، ناراحت گشته و از آن نسبت بیزاری می‌جوید، حرام و بایسته تعزیر است، اعم از اینکه شخصی که به او جسارت شده، حاضر باشد یا غایب. علاوه بر این، کلماتی چون: «تعریض» (کنایه زدن) و «هجو» (تخریب شخصیت دیگری از طریق نظم و نثر)، در فقه کیفری اسلامی استفاده شده که اگر دلالت بر قذف و سب نکند، مستوجب تعزیر قلمداد شده است. البته نباید فراموش کرد که در منابع اسلامی کلمه اهانت و شبیه این وارد شده است و حکم آن، جز در زمانی خطاب به پیامبر اسلام ﷺ باشد که مستحق حد است، تعزیر خواهد بود.

۳. فقهای اهل سنت نیز تعابیر و واژگانی چون هجو، تعریض، سب، لعن و غیره را برای وضع حکم توهین به کار برده‌اند و در تعریف توهین و لعن و هجو و تعریض تفاوتی چندانی در رویکرد ندارند و اختلافاتشان بیشتر در نحوه بیان مصادیق است و گرنه هم در فقه اهل سنت و هم در فقه امامیه، این واژگان به یک صورت تعریف و استفاده شده‌اند. در صورتی که کلمات ذکرشده، دلالت بر قذف نکند به اتفاق فقهای اهل سنت، موهن و مستوجب تعزیر شناخته می‌شود و اگر خطاب موهن به پیامبر ﷺ باشد، مستحق حد شناخته خواهد شد.

۴. در نظامهای حقوقی کشورهای جمهوری اسلامی افغانستان و ایران، رفتار موهن حرام دانسته شده و برای آن مجازات در نظر گرفته‌اند، در اصل جرم‌انگاری شخص موهن در هر دو نظام (ایران و افغانستان) مشترکاتی دارند، ولی در باب ماهیت و مصادیق آن دارای تفاوت‌های بارزی هستند.

۵. در حقوق کیفری ایران جرم توهین یکی از جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص محسوب شده و هر عملی که به حیثیت اشخاص را جریحه‌دار می‌کند و باعث هتک حرمت به شخصیت فرد شود، مطابق مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ ق.م.ا.ا. و مواد ۶۱۹ و ۶۲۰ قانون تعزیرات، حسب مورد تا ۷۴ ضربه شلاق، حبس از ۱۵ روز تا ۶ ماه و نیز جزای نقدی در نظر گرفته شده است.

۶. در قوانین کیفری افغانستان نیز موهن و با مجازات روبه‌رو شده است، چنانچه شخصی امری را به کسی نسبت دهد که به اثر آن اعتبار یا حیثیت وی جریحه‌دار شود، حسب مورد مطابق به مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ کود جزا، به جزای نقدی از پنج هزار تا سی هزار افغانی محکوم می‌گردد.

نتیجه

در این نوشتار، به تبیین رویکرد مذاهب اسلامی و نیز حقوق کیفری ایران و افغانستان نسبت به جرم توهین و دشنام به اشخاص و کیفر این جرم پرداختیم. از بررسی مقررات کیفری افغانستان در زمینه جرم‌انگاری توهین و دشنام، به نظر می‌رسد می‌توان به مرز ظریفی میان این دو رفتار رسید و آن اینکه ظاهراً در حقوق کیفری افغانستان، توهین به افراد بیشتر ماهیت افترا دارد؛ یعنی انتساب رفتاری که سبب لطمه به حیثیت و اعتبار افراد می‌شود، ولی دشنام در حقوق کیفری این کشور، همان توهین به معنای خاص یعنی ناسزاگویی به دیگری است. حال آنکه در حقوق کیفری ایران، این تفکیک به این شکل وجود ندارد و هم‌چنان‌که واژه توهین، همان ناسزاگویی و در واقع، توهین به معنای خاص کلمه است، افترا عنوان قانونی مستقلی دارد و مجازاتی متفاوت با توهین نیز در پی دارد. مجازات توهین و افترا نیز در هر دو نظام حقوقی ایران و افغانستان با یکدیگر متفاوت است و در حالی که در افغانستان، جزای نقدی برای این رفتار مجرمانه معین شده، در ایران، حبس، جزای نقدی و شلاق حسب مورد نسبت به مرتکب به اجرا درمی‌آید. بنابراین به نظر می‌رسد حقوق کیفری ایران و افغانستان، بیشتر در اصل جرم‌انگاری این رفتارهای مجرمانه اشتراک دارند و در باب مصادیق و کیفر این جرمها اختلاف فاحش میان حقوق دو کشور وجود دارد.

از سوی دیگر، میان رویکرد مذاهب اسلامی در باب تعریف ماهیت و مصادیق توهین و دشنام، تفاوت چندانی به چشم نمی‌خورد و آنچه باعث بروز اختلافات شده بیشتر در نحوه بیان مصادیق است. در مذاهب اهل سنت و امامیه، توهین و دشنام به یک معنا به کار رفته و آن، ناسزاگویی است و حالت‌های خاص دیگر توهین از جمله افترا و یا لعن و نفرین، با تعیین عنوان خاص «ذف» و «سب» (به‌ویژه نسبت به پیامبر اکرم ﷺ) مورد حکم قرار گرفته است. غیر از این دو حالت خاص که مجازات حدی در پی دارد، دیگر حالت‌های توهین و دشنام-دهی، با تعزیر روبه‌رو شده که در این امر نیز مذاهب اسلامی اشتراک رویکرد دارند.

با این حال، از بررسیهای صورت گرفته در این تحقیق چنین به دست می آید: به نظر نویسنده نظام کیفری ایران در باب تعیین مصادیق توهین و کیفر آن، تنوع بیشتری نسبت به حقوق کیفری افغانستان دارد، چون به نظر می رسد حمایت کیفری از شخصیت و کرامت و حیثیت افراد، در حقوق کیفری ایران، به صورت بهتر و جامعتری نسبت به حقوق کیفری افغانستان صورت گرفته است. به علاوه، ذکر این نکته لازم است که توهین به مقامات حکومتی و افراد بلندپایه در هر دو کشور، جرم و مستوجب مجازات است، هرچند کیفر این نوع توهین در دو کشور، متفاوت است.

پیشنهادهای

۱. البته باید در نظر داشت اینکه مصادیق توهین حصری نیست بلکه تمثیلی است، برخی از کلمات و الفاظ اهانت آمیز رایج، نه در قوانین سابق کشورهای افغانستان و ایران و نه در قوانین موجود (کود جزای) افغانستان و قانون مجازات اسلامی ایران، مورد توجه و تدقیق قرار نگرفته است. لازم است در مراحل بعدی تجدیدنظر و تحلیل و بررسی قوانین جزایی این موارد را به عنوان عمل مجرمانه تحلیل و تجزیه نمایند.
۲. برای قضات و دادگاهها پیشنهاد می شود که به خاطر حفظ کرامت، حیثیت و شخصیت افراد در جامعه، عملکرد افراد و کابران شبکه های اجتماعی و فضای مجازی، که به توهین و تحقیر یکدیگر می پردازند، جرم پنداشته شده و پیگرد قانونی شوند، تا از آبروریزی و هتک حرمت انسانها جلوگیری شود (این عمل بیشتر در افغانستان استعمال شده است).

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *التعادل و التراجیح*، المكتبة المرتضوية، ۱۴۱۴ق.
- همو، *کتاب المکاسب*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، ۱۳۸۱ش.
- آقایی نیا، حسین، *جرایم علیه شخصیت و تمامیت معنوی*، تهران، میزان، ۱۳۹۴ش.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر الثعالبی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیمولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵ش.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، *معنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، دمشق، دارالزهرة، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش.
- زواوی، محمد بن مسعود، *ایضاح الأحکام*، دمشق، مکتبة الطهور، ۱۴۱۹ق.
- سطوی، محمد بن عمر، *فقه الکبیر*، قاهره، مطبعة الآثار، ۱۴۱۵ق.
- سید علوی، سید ابراهیم، *سب و لعن از دیدگاه اخلاقی و فقه سیاسی*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت دویمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳ش.
- شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق جزای اختصاصی*، تهران، ژوبین، ۱۳۸۹ش.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تهران، اسلامیة، بی تا.
- صادقی، محمدهادی، *جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص*، تهران، میزان، ۱۳۹۴ش.
- صبحی، احمد بن محمود، *الأحکام*، بیروت، مکتبة المنصور، ۱۴۱۵ق.
- صبحی، ملا احمد، *التفسیر و السرائر*، مطبعة بیروتی، ۱۴۱۴ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- طرفی، ملا احمد، *الکشف فی التذرف*، قاهره، مطبعة المنشورات، ۱۴۲۱ق.
- طنطاوی، محمد بن منصور، *التحویل*، بیروت، مطبعة الآداب، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

- علامه، غلام حیدر، اصول راهبردی حقوق کیفری (مطالعه تطبیقی در حقوق کیفری ایران و افغانستان)، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۹ ق.
- کوشا، جعفر، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۱ و ۲ و ۳)، تهران، مجد، ۱۳۹۰ ش.
- محصانی، عبدالله بن احمد، التأویل، بیروت، مکتبة المنصور، ۱۴۱۷ ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، فردوسی، ۱۳۷۲ ش.
- مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- منصور، ملا صدیق، قواعد التعزیر، دمشق، مکتبة الصورية، ۱۴۱۹ ق.
- مؤمنی، عابدین، حقوق جزای اختصاصی اسلام، تهران، سمت، ۱۳۹۷ ش.
- میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل، دمشق، مکتبة الصورية، ۱۴۱۳ ق.
- نمری، یوسف بن عبدالله، الکافی فی فقه أهل المدينة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
- ولیدی، محمدصالح، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ ش.